

Research Article

***Judicial procedure in the interference of causes and effects and its effect
on punishments***

Motahareh Mahjoub¹, Mohammad Rouhani Moghadam^{2*}, Reza Kohsari³

Received: 2024/02/14

Accepted: 2024/04/18

Abstract

The meaning of the interference or non-interference of causes is whether different causes and conditions lead to multiple causes and consequences. In response, it is said that when there are multiple causes for killing several people (but the causes are not repeatable), the execution of multiple murder penalties is faced with the interference of causes. And when there are multiple causes for committing hadd and ta'zir theft for the first time and the causes are also repeatable (the sum of hadd and ta'zir theft penalties, except in cases where there is a specific reason for the interference or non-interference of causes), the present study intends to examine and analyze the judicial practice of the interference of causes and causes and its effect on some punishments. This descriptive and analytical study examines the interference of causes and causes in the Islamic Penal Code approved in 2013 using documentary methods and library resources. Jurists have put forward three main opinions on this issue, namely that the famous fundamentalists believe in the non-interference of causes and non-interference of causes. In contrast to this theory, some other fundamentalists believe in the interference of causes and interference of causes. Finally, the third view on this issue considers the details and states that if there are multiple causes If they are of the same genus, they interfere, but if they are of multiple genera, they do not interfere. The legislator has also followed the famous opinion of the jurists in the Islamic Penal Code in most cases. The results showed that the requirement of the rule, according to the famous saying of the Imamiyyah jurists, is the non-interference of causes and reasons. Also, in some cases, the legislator, with the aim of comparing Islamic justice and customary justice, while explicitly placing the principle on the non-interference of causes and reasons in various articles, has in some cases, considering the circumstances of the subject or the difference in jurisprudential views and accepting the opinion of contemporary jurists, has considered the interference of crime and punishment.

Keywords: Causes, causes, punishment, judicial procedur.

¹ - PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

² - Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. (Corresponding Author) Rohani113r@gmail.com

³ - Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran³



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقاله پژوهشی

رویه قضایی در تداخل اسباب و مسببات و تأثیر آن در مجازات ها
مطهره محجوب^۴، محمد روحانی مقدم^۵، رضا کهساری^۶

چکیده

منظور از تداخل یا عدم تداخل اسباب این است که آیا اسباب و شرایط مختلف مسببات و جزاهای متعددی را به دنبال دارند یا خیر. در پاسخ گفته می شود هنگامی که اسباب متعدد به قتل رساندن چند نفر (ولی مسبب ها تکرار شدنی نباشند اجرای چند مجازات قتل با تداخل اسباب مواجهیم و آن گاه که اسباب متعدد ارتکاب سرقت حدی و تعزیری برای بار نخست و مسبب ها نیز قابل تکرار باشند) جمع میان مجازات سرقت حدی و تعزیری به غیر از مواردی که دلیل خاص بر تداخل یا عدم تداخل اسباب وجود داشته باشد پژوهش حاضر قصد دارد تا به بررسی و تحلیل رویه قضایی تداخل اسباب و مسببات و تأثیر آن در برخی از مجازات ها بپردازد. این تحقیق توصیفی و تحلیلی به روش اسناد و مدارکی با استفاده از منابع کتابخانه ای به بررسی تداخل اسباب و مسببات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می پردازد. فقها در خصوص این مسئله سه نظر عمده مطرح نموده اند و آن اینکه مشهور اصولیون قائل به عدم تداخل اسباب و عدم تداخل مسببات هستند. در مقابل این نظریه عده ای دیگر از اصولیون قائل تداخل اسباب و تداخل مسببات شده اند و نهایتاً دیدگاه سوم در این مسئله قائل به تفصیل شده و بیان می دارد که اگر اسباب متعدد از جنس واحد باشند، تداخل می کنند ولی اگر از جنس متعدد باشند تداخل نمی کنند. قانونگذار هم در قانون مجازات اسلامی در بیشتر موارد از نظر مشهور فقها پیروی کرده است. نتایج نشان داد که اقتضای قاعده، مطابق قول مشهور فقهای امامیه، عدم تداخل اسباب و مسببات است. همچنین قانونگذار در مواردی با هدف مقارنه میان عدالت شرعی و عدالت عرفی، در حالی که به صراحت در مواد گوناگونی هم چنان اصل را بر عدم تداخل اسباب و مسببات قرار داده، در مواردی با توجه به شرایط موضوع و یا اختلاف دیدگاه های فقهی و پذیرفتن نظر فقهای معاصر، نظر بر تداخل جرم و مجازات داشته است.

واژگان کلیدی: اسباب، مسببات، مجازات، رویه قضایی.

^۴ - دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

^۵ - دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول) Rohani113r@gmail.com

^۶ - دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

هنگامی که یک مسبب (معلول) دارای چند سبب مستقل و در عرض یکدیگر باشند، بحث مهم «تداخل یا عدم تداخل اسباب»، قابلیت طرح می‌یابد. به عبارت ساده‌تر، هنگامی که اسباب، متعدد (به قتل رساندن چند نفر) ولی مسبب‌ها تکرار شدنی نباشند (اجرای چند مجازات قتل)، با تداخل اسباب مواجهیم و آن‌گاه که اسباب متعدد (مانند خوابیدن و دست زدن به میت) و مسبب‌ها نیز قابل تکرار (تکرار وضو) باشند، به غیر از مواردی که دلیل خاص بر تداخل یا عدم تداخل اسباب وجود دارد، اقتضای قاعده، مطابق قول مشهور فقهای امامیه، عدم تداخل اسباب و مسببات است. اصل عدم تداخل مسببات، به اصل عدم تداخل اسباب برمی‌گردد، به این معنا که به تبع پذیرفتن قاعده عدم تداخل اسباب، این بحث به میان می‌آید که آیا لازمه تعدد اسباب، انجام یک مسبب است، یا انجام تکالیف متعدد. در واقع، اجتماع اسباب از مباحث مهم در حقوق جزا و فقه است. در حدوث خسارت عوامل متعددی به صورت مباشر یا سبب نقش دارند. در مواردی که سبب خاصی در وقوع یک حادثه نقش مؤثری داشته باشد، همان سبب ضامن خواهد بود و اگر اسباب متعدد به‌طور مساوی و در عرض هم اثر کنند، حالت اشتراک در تسبیب مطرح می‌شود و در ضمان مشترک خواهند بود. اما اگر اسباب، متعدد و در طول هم اثر کنند، اجتماع اسباب مطرح می‌شود.

منظور از اسباب در اصول فقه، اسباب شرعی یعنی مقتضیات احکام شرعی است که ظواهر ادله شرع دال بر آن است و «تداخل اسباب» اشتراک چندین سبب در تأثیر بر یک مسبب است؛ مانند آنکه با تحقق چند سبب شرعی برای غسل، تنها یک عمل غسل واجب شمرده شود (حسینی مراغی، 1418ق: ج 1 / ص 230؛ روزدری، 1415ق: ج 3 / ص 197).

در منابع اصولی و فقهی این بحث وجود دارد که آیا اصل، تداخل اسباب متعدد برای یک مسبب یا حکم شرعی است یا اصل، عدم تداخل آنهاست، مگر آنکه برای تداخل، دلیل وجود داشته باشد. با فرض عدم تداخل اسباب و ثبوت تکالیف متعدد، این بحث مطرح می‌شود که اگر تکالیف مزبور از یک جنس باشند، یک امثال برای آنها کافی است و با انجام دادن یک فعل از آن جنس، مانند یک بار غسل کردن، آن تکالیف ساقط می‌شود یا خیر؟ عنوان این بحث «تداخل مسببات» است و در منابع اصولی متأخر غالباً همراه با مبحث تداخل اسباب می‌آید (کاظمی خراسانی، 1404ق: ج 1 / ص 490).

نخستین فقیه شیعی که بحث تداخل اسباب را به عنوان قاعده مطرح کرده است، شهید اول در «القواعد و الفوائد» (قسم 1، ص 43_45، 165_169) است. پس از وی، فقها این مسئله را در شمار قواعد فقهی مطرح کرده‌اند (نراقی، 1375: ص 293؛ حسینی مراغی، 1418ق: ج 1 / ص 230) و اصولیان متأخر آن را در ضمن مبحث مفهوم شرط زیر عنوان «تعدد شرط و اتحاد جزاء» آورده‌اند (تهرانی، 1308: ج 2 / ص 179؛ آخوند خراسانی، 1367: ج 1 / ص 314).

عنوان تداخل مسببات در منابع متقدم فقهی دیده نمی‌شود و در منابع جدیدتر مطرح گردیده است. به نظر برخی محققان از جمله نراقی، مراد از تداخل اسباب در متون فقهی، تداخل مسببات یعنی مسبب بودن امر واحد از دو یا چند سبب مستقل است. به تعبیر دیگر، مفهوم تداخل اسباب، عدم تعدد تکالیف ناشی از اسباب متعدد در مقام امثال است (نراقی، 1375: ص 293-294؛ روزدری، 1415ق: ج 3 / ص 198-199).

تعبیر برخی فقهای دیگر از جمله شیخ انصاری نیز این نکته را تأیید می‌کند (آخوند خراسانی، 1367: ج 1 / ص 314 - 315).

در منابع فقهی شیعه و اهل سنت، موارد متعددی از ادغام و تداخل تکالیف متعدد دیده می‌شود که در ابواب مختلف فقهی پراکنده است. فقها در صورت تعدد اسباب وضو یا غسل قایل به تداخل شده‌اند (زحیلی، 1418ق: ج 1 / ص 522). برخی شافعیان، تداخل وضو در غسل را هم پذیرفته‌اند (ابواسحاق شیرازی، 1959م: ج 1 / ص 39)، ولی شافعی و برخی حنبلیان، به عدم تداخل آن دو قایل‌اند. بیشتر حنابله، تداخل را به شرطی می‌پذیرند که نیت رفع دوحدت بشود (ابن قدامه، 1403ق: ج 1 / ص 217 - 218؛ نووی، ج 2، ص 215).

تداخل در حقوق و تکالیف در برخی احکام کیفری هم دیده می‌شود. فقهای تمام مذاهب اسلامی در تداخل مجازات‌های شرعی هم‌سنخ اتفاق نظر دارند، ولی در صورت تکرار عاملی که سبب حکم به مجازات می‌شود، پس از اجرای آن، و نیز در صورت اختلاف جنس، قایل به عدم تداخل‌اند. در فرض همراه شدن مجازات‌های مختلف با مجازات قتل یا مجازات مستلزم قتل، فقهای شیعه و شافعی قایل به عدم تداخل و لزوم اجرای مجازات پیش از اعدام و دیگر مذاهب اسلامی قایل به تداخل شده‌اند (ابن قدامه، 1403ق: ج 10 / ص 321؛ نجفی، 1981م: ج 41 / ص 345). به عنوان مثال، در حق قصاص، در فرض تعدد قطع عضو و تحقق قتل، فقهای حنفی تداخل را نپذیرفته‌اند، مگر آنکه مجروح در بین دو جنایت بهبود نیابد (ابن نجیم، 1413ق: ص 134). فقهای مالکی، جنایت نسبت به اعضای بدن را متداخل در قتل نفس می‌دانند، مگر آنکه ثابت شود قاتل قصد مثله کردن مقتول را داشته است (جزیری، 1410ق: ج 5 / ص 283-284). به نظر شافعیان، با قطع عضو قاتل و سپس قتل وی، تداخل در مکافات صورت نمی‌گیرد (همان: ص 280). حنبلیان بنا بر روایتی از احمد بن حنبل، نسبت به کسی که عضوی از او قطع شده و پیش از بهبود به قتل رسیده است، قایل به تداخل دو جنایت و بنا بر روایتی دیگر، در تمامی جنایات برای ولی دم حق قصاص قایل شده‌اند (ابن قدامه، 1403ق: ج 9 / ص 386 - 388). نظر مشهور فقهای شیعه در خصوص اجتماع دو یا چند جنایت، عدم تداخل است و باید ابتدا قصاص عضو و سپس قصاص نفس اجرا شود، ولی در صورت وقوع قتل به سبب سرایت قطع عضو، تنها قصاص نفس قابل اجراست (نجفی، 1981م: ج 42 / ص 62).

در مواردی که جنایات مستلزم دیه قابل تداخل باشند و بویژه عضو واحد موضوع حق دیه قرار گیرد، مانند سرایت قطع عضو و منجر شدن آن به مرگ یا وقوع جنایات متعدد نسبت به یک عضو، تمامی مذاهب اسلامی به تداخل دیات قایل‌اند (ابواسحاق شیرازی، 1959م: ج 2 / ص 210؛ نجفی، 1981م: ج 43 / ص 328-330؛ جزیری، 1410ق: ج 5 / ص 309).

از موضوعات مهمی که به دنبال بحث تداخل اسباب مطرح و با آن متفاوت است، موضوع تداخل یا عدم تداخل مسببات است. تداخل مسببات به معنای اکتفا به رفتار واحد در مقام امتثال تکالیف متعدد است و زمانی موضوعیت می‌یابد که در مورد تداخل اسباب، اصل عدم تداخل پذیرفته شود (خوئی، 1368: ج 1 / ص 432). با پذیرش اصل عدم تداخل اسباب، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا مسببات نیز متعدد می‌شوند و یا در هم تداخل می‌کنند؟ آیا تکالیف متعدد در یکدیگر تداخل کرده و وظیفه شخص اکتفای به امتثال واحد است و یا ذمه مکلف با امتثال متعدد بری می‌شود؟ یا آنکه صاحب کفایه این بحث (تداخل

مسببات) را با تداخل اسباب خلط کرده است (سبحانی، 1418ق: ج 2 / ص 378) ولی نظر مشهور را در این مورد، عدم تداخل مسببات معرفی کرده است (خراسانی، 1436ق: ج 2 / ص 113)؛ زیرا اشتغال یقینی مقتضی برائت یقینی است و برائت یقینی نیز در پرتو امثال متعدد تکالیف است (کاظمی خراسانی، 1404ق: ج 2 / ص 490)؛ به عبارت دیگر با فرض پذیرش اصل عدم تداخل اسباب، با شک در تداخل مسببات قاعده اشتغال جاری می شود که نتیجه آن عدم تداخل مسببات و در نهایت عدم جواز اکتفا به یک مسبب و امثال است (موسوی بجنوردی، 1377: ج 3 / ص 215-214).

آنچه قابل طرح است اینکه: اگر جنایت (اسباب) متعدد شود، خواه از یک سنخ باشند، مثلاً چند جنایت حارصه و خواه از چند سنخ مانند جنایت حارصه، متلاحمه، از بین بردن عقل و بینایی آیا لزوماً دیه (مسببات) نیز متعدد می شوند؟ یا به یک مسبب (دیه) اکتفا می شود؟

اگرچه فقط برخی از کتاب های فقهی ابعاد مختلف این موضوع را مورد کنکاش قرار داده و زوایای بحث را روشن ساخته اند (حاجی ده آبادی، 1391: ص 462) اما در پاسخ کلی به سؤال مزبور باید گفت: بر مبنای آموزه های فقهی در این وضعیت، برخی از فقها از قاعده عدم تداخل اسباب بهره گرفته و بر این باورند که اصولاً در فرض تعدد جنایات (اسباب)، مسببات (دیه ها) نیز متعدد خواهد شد، چنانکه برخی فروع فقهی مطرح در کتاب دیات تحریرالوسیله (موسوی خمینی، 1421ق: ج 1 / ص 952) با این نظر موافقت دارد. به عبارت دیگر، از نظر آموزه های فقهی: قاعده اولیه، ثبوت دیه برای هر جنایت است و با تعدد جنایت، دیه نیز متعدد می شود مگر آنکه دلیل خاصی برخلاف قاعده اقامه شود (تبریزی، 1428ق: ص 246). نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز با این قاعده هماهنگ است که اشعار می دارد: در صورت تعدد جراحات چه یکباره حاصل شده باشد چه به دفعات و چه عمداً باشد و چه غیر عمد جانی باید دیه هر جرح را مستقلاً پرداخت نماید و موجبی برای تداخل آنها و اخذ یک دیه نیست (شماره 7/4807 مورخ 1366/8/27 اداره حقوقی قوه قضائیه). در اینجا به نمونه ای از پرونده قضایی در رابطه با تداخل اسباب و مسببات اشاره می شود:

«شخص الف یک واحد انباری، به شخص ب بمدت یکسال اجاره داده و این شخص محصولات خود را در انباری قرار داده و بعد از مدتی (در طول مدت اجاره) شخص ب از ایزوگام کار تقاضا می کند که سقف و دیوار این انباری را ایزوگام نماید که در این اثنا آتش گرفته و تمام محصولات وی سوخته و همچنین محصولات دو تا انباری همسایه نیز دچار آتش سوزی شده اند. کارشناس میزان خسارت وارده را 50 میلیارد تومان برآورد کرده و اعلام داشته شخص ب در این حادثه به جهت عدم رعایت ایمنی مقصر است. ضمناً آتش نشانی نیز به موقع در محل آتش سوزی حاضر نشده و چپش محصولات در دو انباری همسایه استاندارد نبوده است» (دادگاه مدنی تهران، 10/11/1397).

یکی از مواردی که در قانون مدنی ما می تواند مصداقی برای تعدد شرط و وحدت جزا باشد، مواد 441 و 388 است. بر اساس ماده 441، اگر عقد بیع به جهتی از جهات، نسبت به بعضی از مبیع باطل باشد، مشتری حق دارد بیع را فسخ کند و طبق ماده 388 «اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ کند». اینکه نقص به چه معنی است و ارتباط آن با عیب چیست، بحث های مفصلی صورت گرفته و بین حقوق دانان نیز اختلاف نظر وجود دارد (کاتوزیان (ب)، حقوق مدنی: معاملات معوض - عقود تملیکی 1، 200). اگر بپذیریم که نقص به معنی تلف جزئی است، چون هنگام انعقاد

عقد موضوع معامله وجود داشته، ولی بعد از عقد و قبل از قبض قسمتی از آن تلف شده، طبق ماده 387 قانون مدنی عقد نسبت به قسمت تلف شده منفسخ می‌شود و نسبت به قسمت باقی مانده نیز، طبق ماده 388 مشتری از باب خيار تبعض صفقه حق فسخ دارد. بنابراین طبق این ماده، اگر بیع نسبت به بخشی از مبیع منفسخ شود، مشتری از باب خيار تبعض صفقه، حق فسخ دارد و طبق ماده 441 اگر بیع نسبت به قسمتی از مبیع باطل باشد، مشتری از باب خيار تبعض صفقه حق فسخ دارد. در نتیجه با دو شرط و یک جزا مواجه هستیم. اگر قضیه حقیقه را به قضیه شرطیه برگردانیم: طبق ماده 470 اگر قدرت بر تسلیم عین مستأجره وجود نداشته باشد، اجاره باطل است و طبق ماده 471 اگر انتفاع از عین مستأجره با بقای عین ممکن نباشد، اجاره باطل است و طبق ماده 472 اگر مورد اجاره مجهول یا مردد باشد، اجاره باطل است. در این حالت هم با تعدد شرط و وحدت جزا مواجه هستیم. مورد دیگر، ماده 348 و ماده 401 این قانون است. طبق ماده 348 اگر خرید و فروش مبیع قانوناً ممنوع باشد یا مبیع مالیت یا منفعت عقلایی نداشته باشد... بیع باطل است و طبق ماده 401 «اگر برای خيار شرط مدت معین نشده باشد... بیع باطل است».

قانون مجازات اسلامی نیز در ماده 538 این قاعده را پذیرفته و صریحاً مقرر کرده است: «در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنهاست». با وجود این، نظر به گستردگی و پیچیدگی این بحث و با عنایت به موارد منصوص در قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، مناسب است که موضوع تعدد جنایت و تداخل اسباب و مسببات و تأثیر آن در مجازات‌ها پی بگیریم. لذا نوشتار حاضر بر آن است با تبیین اصولی مفهوم تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات به عنوان پیش‌نیاز، مصادیق و جلوه‌های آن را در فقه جزاء و حقوق کیفری ایران، به بحث گذارد. بر همین اساس، پس از بررسی مفاهیم و ادبیات مقدماتی، مفهوم «تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات» با اتخاذ رویکردی اصولی، به بحث گذاشته می‌شود و پس از آن، جلوه‌های آن در فقه جزاء و حقوق کیفری ایران تبیین می‌گردد.

روش پژوهش

روش کار در این رساله، روش کتابخانه‌ای با استفاده از فیش‌برداری از منابع موجود فقهی و حقوقی در کتابخانه‌ها و مقالات و مقایسه‌ای و تحلیلی خواهد بود. در هر بحث سعی خواهد شد که مطالب به گونه‌ای کنار هم آورده شوند که در عین حال که دارای سیر منطقی باشند. در نگارش مطالب، ابتدا حقوق ایران به طور مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد و از منابع فقهی و حقوقی بهره خواهیم جست و در بعضی موارد، رویه قضایی و آراء دادگاه‌ها، تا حدی که مربوط به موضوع باشد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پس از آن مراجعه به کتب عربی و فقهی و آراء حقوقی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تداخل اسباب و مسببات

تداخل، بر وزن تفاعل و در لغت معانی مختلفی از جمله: داخل شدن در یک‌دیگر، (ابن منظور، 1416ق: ص 208)؛ نفوذ کردن در شیء، در هم آمیختن امور برای آن ذکر شده است (ابراهیم و دیگران، 1382: ج 1 / ص 275 و جبران، 1408ق: ج 1 / ص 337). مراد از تداخل اسباب این است که اجتماع اسباب متعدّد، مقتضی تنها یک جزا می‌باشد؛ نه این که هر سببی، مقتضی ایجاد جزا باشد؛ به طوری که با تعدّد شرط، جزا هم متعدّد گردد. هم‌چنین تفاوتی هم نمی‌کند که اسباب متعدّد از یک نوع باشند؛ مانند خواب و بول که نسبت به وضو، دو ماهیّت متفاوت می‌باشند (نایینی، 1407ق: ج 1 / ص 490 و انصاری، 1386: ج 2

(ص 51). به عبارت دیگر، مراد از تداخل اسباب این است که بر شرایط متعدّد، مقتضای یک وجوب باشد؛ و شرط متعدّد دیگر یا شروط دیگر، به منزله‌ی عدم، می‌باشند و یا حداقل موجب تأکید وجوب اول می‌گردد و نه موجب به وجود آمدن چند شرط شوند (مؤمن قمی، 1351: ج 1 / ص 477-476). به عنوان مثال، هنگامی که شارع به خواندن نماز آیات در تحت یک نوع دستور داده باشد؛ مانند تعداد خواب هنگام رخ دادن زلزله و کسوف امر کند، در این جا اگر قائل به تداخل اسباب باشیم، یک نماز بیشتر بر فرد واجب نمی‌شود که به صورت عزیمت است، به طوری که قول به وجوب بیش از یک نماز، تشریع است نه به صورت ترخیص، به طوری که انجام یک عمل واجب و انجام بیش از آن بلا مانع می‌باشد (خمینی، 1384: ج 5 / ص 76) و مراد از تداخل مسببات این است که تعدّد اسباب، اقتضای جزء متعدّد را دارد، منتهی یک جزا قائم مقام جزاهای متعدّد می‌شود. هر چند اسباب متداخل نشوند و هر سبب، مقتضی و موجب یک مسبب باشد؛ اما در مقام امتثال، به یک جزا اکتفا می‌شود (انصاری، 1386: ج 2 / ص 59 و نایینی، 1407ق: ج 1 / ص 495).

به عنوان مثال در مورد نماز آیات (زلزله، کسوف، خسوف) اگر در مسأله اسباب، قائل به عدم تداخل شدیم و در مسأله‌ی مسببات، قائل به تداخل، در این جا با این که دو نماز بر فرد واجب شده است، اما نکته‌ای در مسأله مطرح است مبنی بر این که بنابر تداخل اسباب، تداخل عزیمت است. یعنی انجام بیش از یک مورد، معنا ندارد و جایز هم نیست، چون ذمه‌ی مکلف، تنها یک جزا مشغول است و بیشتر از یک تکلیف، تشریع و بدعت است که حرام است (نایینی، 1407ق: ج 1 / ص 496). اما بنابر تداخل مسببات، اگر انطباق عناوین بر یک مورد قهری باشد، یعنی متوقّف بر قصد نباشد، مانند اکرام عالم هاشمی، در موردی که دو امر داشته باشیم، (اکرم عالما، اکرم هاشمیا)، تداخل عزیمت است و انجام بیشتر از آن، امر ندارد و جایز هم نیست، چون انطباق هر دو عنوان بر یک مورد قهری است. اما اگر انطباق عناوین بر یک مورد، متوقّف بر قصد باشد، تداخل رخصت است و تابع قصد است، یعنی اگر یکی را قصد کند، مجزی از بقیه شروط نیست (عدم تداخل) و اگر همه را قصد کند، مجزی از بقیه‌ی شروط است (تداخل) (مؤمن قمی، 1351: ج 1 / ص 480). مانند اغسال متعدّد، که اگر همه‌ی اغسال را قصد کند، مجزی از بقیه‌ی اغسال است و اگر قصد نکند، مجزی نیست.

نکته‌ی شایان توجه این است که، بحث مسأله‌ی تداخل و عدم تداخل مسببات متفرع بر دیدگاه عدم تداخل در اسباب است و گر نه اگر ما در اسباب قائل به تداخل باشیم، طبعاً مسببات هم متداخل خواهند بود و بحث از تداخل یا عدم تداخل در مسببات بی‌معناست.

عدم تداخل اسباب و مسببات

مراد از عدم تداخل اسباب، این است که با متعدّد شدن سبب، مسبب آن نیز متعدّد می‌شود و هر سبب در ثبوت مسبب (جزا)، دخیل است. به طور مثال، زمانی که شارع امر می‌کند: «اگر جنب شدی، غسل کن و اگر مسّ میّت کردی، غسل کن»؛ در این جا برای هر سبب (جنبات، مسّ میّت) یک مسبب غسل واجب می‌شود؛ چرا که هر سبب، اثری غیر از سبب دیگر دارد و حکمی که در پی سبب می‌آید، مخصوص به همان سبب است (مؤمن قمی، 1351: ج 1 / ص 478 و نایینی، 1407ق: ج 1 / ص 490) و بحث در مسببات، در مقام امتثال است که آیا اگر در اسباب، قائل به عدم تداخل شدیم، حال در مسببات می‌توان به یک مصداق اکتفا کرد یا خیر؟ گروهی از اصولیین اظهار داشته‌اند که در مقام امتثال؛ هر سبب، مقتضی یک جزاست و با تعدّد شرط، جزا نیز متعدّد می‌شود و در مقام امتثال، نمی‌توان به یک فرد اکتفا کرد. به عنوان مثال، زمانی که

بررسی و تحلیل رویه قضایی

رویه قضایی در این رابطه تا حدی متعارض است. برخی آراء و نظرات قائل بر وحدت جرم و برخی دیگر قائل به تعدد جرم هستند:

الف- تعدد جرم

رای شماره 1318/4/17-789 شعبه دوم دیوان عالی کشور: «در مورد شکستن مهر محلّ اشیاء توقیف شده و دخالت در آن اشیاء دادگاه مکلف به اصدار حکم مجازات برای هر یک از دو عمل مزبور می باشد و نمی توان بعنوان اینکه شکستن مهر مقدمه دخالت در اشیاء محسوب می شود متهم را فقط از جهت ارتکاب دخالت در آنها محکوم نمود» (متن، 1382: 93). رای شماره 1330/1/27-235 شعبه دوم دیوان عالی کشور: «اساساً به طور کلی اگر بزه‌ی مقدمه بزه دیگری باشد قاعده مخصوص نیست که هر دو عمل از لحاظ کیفر در حکم یک عمل تلقی شود، مگر در بزه‌های مرکبه که خود قانون برای مجموع کیفر خاصی مقرر داشته باشد و این قاعده هم با مورد تطبیق نیست» (متن، 1382: 92). رای شماره 1325/9/12-1267 شعبه دوم دیوان عالی کشور: «ساخته شدن کلید برای دزدی از طرف دزد جرم جداگانه‌ای محسوب می شود» (متن، 1382: 92). نظریه شماره 1366/7-1389/3/11 اداره حقوقی قوه قضائیه اظهار داشته است: «ساخت یا تهیه کلید یا هر نوع وسیله دیگر برای ارتکاب جرم از نقطه نظر قانونی بزه مستقلاً محسوب شده و اقدام به آن در حدود مقررات ماده 664 ق.م.ا.ت. قلیل مجازات است. بنابراین هرکس با استفاده از آلات و ادوات موضوع ماده قانونی مرقوم، مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود تحت دو عنوان جزائی قابلیت تعقیب کیفری داشته و از این حیث موضوع مشمول مقررات تعدد مادی جرم خواهد بود» (مندرج در سلیت اداره حقوقی قوه قضائیه). رای وحدت رویه شماره 685 مورخ 1384/12/23: «اعمال ارتكابی متهمان در مورد تخریب منابع طبیعی و محیط زیست به منظور تصرف با ماده 690 قانون مجازات اسلامی و در مورد قطع اشجار با ماده 42 قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع منطبق است. زیرا هر یک از اعمال ارتكابی واجد جنبه جزایی خاص بوده و از مصادیق ماده 47 قانون مجازات اسلامی و تعدد مادی جرم محسوب می گردد. علی هذا به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی وحدت رویه قضایی دیوان عالی کشور رای شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه که با این نظر انطباق دارد صحیح و قانونی تشخیص می گردد». نظریه شماره 7/6104-1387/10/1 اداره حقوقی قوه قضائیه: «به طور کلی مقدمه بودن بزه برای ارتکاب بزه دیگر وصف مجرمانه را از آن سلب نمی کند. در فرض سؤال عناصر عمومی جرایم ارتكابی ورود به منزل غیر و تخریب که به منظور سرقت صورت می گیرد، به طور علیحده و منفک از عناصر عمومی سرقت، موجود و قانونگذار برای هر یک مجازات جداگانه‌ای مقرر داشته است که علاوه بر مجازات سرقت باید در مورد مرتکب به معرض اجراء گذاشته شود و رای وحدت رویه شماره 1384/12/23-685 هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید استنباط فوق است».

شعبه 31 دیوان عالی کشور در رأی شماره 379 مورخ 1378/5/7 با این استدلال رأی دادگاه بدوی را نقض نموده است: «ایراد و اعتراض محکوم علیه (...) در مورد حمل و نگهداری اسلحه وارد می‌باشد، زیرا سرقت اسلحه ملازمه با حمل و نگهداری آن دارد و حمل و نگهداری و اختفاء پس از وقوع سرقت و احراز آن به وسیله دادرس محترم نمی‌تواند جرم جداگانه‌ای باشد». دادنامه شماره 920997022200794 مورخ 96/6/18 شعبه 22 دادگاه تجدیدنظر تهران قدرت‌نمایی با چاقو را به عنوان مقدمه ایراد ضرب و جرح و دادنامه شماره 92099702224100829 مورخ 92/6/27 شعبه 41 دادگاه تجدیدنظر تهران تهدید در ایراد ضرب و جرح عمدی را جرایم مقدماتی دانسته و قائل بر وحدت جرم بوده‌اند (پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی، 1394: 424-430). اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره 1372/4/2-7/2014 اظهار داشته است: «اتهام فروش اسلحه غیرمجاز چون خرید، حمل و نگهداری از مقدمات و لوازم آن به شمار می‌رود فعل واحد بوده و از مصادیق تعدد معنوی ماده 46 ق.م.ا. (م. 131 فعلی) است» (ایرانی ارباطی، 1388: 229). اداره حقوقی در نظریه شماره 1390/4/5 - 2205/7 - 1388 بر خلاف نظریه سابق بیان می‌دارد: «اگرچه مطابق ماده 664 ق.م.ا.ت. ساخت کلید (...) جرم علیحده نسبت به جرم سرقت است لکن چون در فرض استعمال تهیه وسایل مذکور توسط یک نفر و برای ارتکاب سرقت و در واقع جرائم ارتكابی بعضی مقدمه بعض دیگر بوده و یا از لوازم آن به شمار می‌آید لذا مورد از موارد تعدد معنوی بوده و مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است» (ایرانی ارباطی، 1388: 229). اداره حقوقی قوه قضائیه سابقاً در نظریه مشورتی شماره 1367/4/14 - 7/928 - 1387/10/1 بر خلاف نظریه شماره 7/6104 - 1387/10/1 اظهار داشته بود: «هرگاه جرایم ارتكابی بعضی مقدمه بعضی دیگر بوده و یا از لوازم آن به شمار آیند و مجموع آنها نیز دارای عنوان خاص جزایی باشد (تعدد معنوی)، مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است. بنابراین در فرض سؤال ورود غیرمجاز افراد از لوازم سرقت و تهیه مشروب از لوازم و مقدمات شرب آن است مرتکب را فقط می‌توان به مجازات سرقت و شرب خمر محکوم کرد نه به مجازات ورود به منزل افراد و سرقت و خرید مواد الکلی و شرب آن» (ایرانی ارباطی، 1388: 228). نظریه شماره 1374/9/27 - 7/6372 - 1388 اداره حقوقی قوه قضائیه: «خرید یا نگهداری مواد مخدر به مقدار کم جهت استعمال جرم مستقلاً محسوب نمی‌شود» (سلیمی الیزئی، 1389: 19).

ب- توزیع خسارت

تقسیم خسارت و توزیع آن بر هر یک از اسباب زیان‌بار، بحثی است که به موجب آن پس از دخالت عوامل مختلف با درجات تقصیر، تأثیر، نحوه کار و سایر اوصاف مختلف و متناسب شدن خسارت به همه آنها، سهم هر یک از زیان، معین شود و به همان میزان، عهده‌دار ایفای تعهد باشند؛ برای مثال اگر تخریب منزل، ناشی از اهمال مالک و اقدام همسایه در تصرف نامتعارف باشد یا کارگری در حین کار، به علت عدم رعایت قواعد عرفی یا آیین‌نامه‌های مقرر از طرف کارفرما و بی‌احتیاطی خود، آسیب ببیند؛ یا در حادثه رانندگی، نقص تولید اتومبیل، سرعت بالای راننده و عبور مصدوم از محل ممنوع، حادثه را به وجود آورد، چگونه باید مسئولیت هر یک را تشخیص داد؟ در این موارد سهم هر یک از اسباب در پرداخت خسارت، تابع قواعد مشخصی است که تقسیم زیان را عهده دارند و با نظراتی مانند تساوی در مسئولیت، درجه تقصیر، تأثیر کار و نظایر آن، مشخص می‌شوند. نظام حقوقی ما نیز قواعدی در این خصوص دارد که در این نوشته به آنها اشاره می‌شود.

نحوه تقسیم مسئولیت، توزیع خسارت عهده و عوامل متعددی که در تحقق آن دخالت دارند، در برخی از مقررات آمده است که اهم آنها به شرح زیر می باشد:

1- ماده ۱۶۵ قانون دریایی (۱۳۷۳) بیان می دارد: اگر دو یا چند کشتی مرتکب خطا شوند، مسئولیت هر یک از کشتی ها متناسب با اهمیت تقصیری است که از آن کشتی سر زده است. مع ذلک اگر تشخیص اهمیت تقصیر با شواهد و قرائن ممکن نباشد و یا تقصیر طرفین به نظر، یکسان برسد، طرفین به نسبت متساوی، مسئول خواهند بود ...».

2- ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی از لزوم جبران خسارت ناشی از فعالیت کارگران و کارکنان اداری سخن به میان آمده است؛ و در ماده ۱۴ می خوانیم: «در مورد ماده ۱۲ هرگاه چند نفر مجتمعاً زیانی وارد آورند، متضامناً مسئول جبران خسارت وارده هستند. در این مورد میزان مسئولیت هر یک از آنان، با توجه به نحوه مداخله هر یک، از طرف دادگاه تعیین خواهد شد».

همچنین در ماده ۱۴۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت در مورد شرکت های سهامی (۱۳۴۷) آمده است: «مدیران و مدیر عامل شرکت، در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی، بر حسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسئول می باشند و دادگاه حدود مسئولیت هر یک را برای جبران آن، خسارت تعیین خواهد کرد».

در ماده ۲ قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی (1384/۸/6) نیز می خوانیم: «به منظور حفظ ایمنی تردد ناوگان ریلی، شرایط و دستورالعمل های فنی و ایمنی مرتبط با سیر و حرکت وسایل نقلیه ریلی به وسیله هیأت مدیره راه آهن، تهیه و ابلاغ می شود و شرکت های بهره بردار خطوط، مکلف به رعایت آنها هستند. راه آهن موظف به نظارت بر اجرای کامل ضوابط، مقررات و دستورالعمل های فنی و ایمنی حرکت خواهد بود ...».

تبصره ۲ - تغییر میزان مسئولیت های کیفری و مدنی سوانح ریلی ناشی از اجرای این قانون و سوانح ریلی ناشی از فعالیت های راه آهن، به وسیله کمیسیون های جلوگیری از سوانح راه آهن مستقر در نواحی، صورت می پذیرد. در صورت اعتراض اصحاب دعوی به نظریه کمیسیون های فوق، موضوع به کمیسیون عالی رسیدگی به سوانح راه آهن با عضویت نماینده انجمن صنفی شرکت های حمل و نقل ریلی، ارجاع و نظریه این کمیسیون غیر قابل اعتراض می باشد که در صدور آرای قضایی، به عنوان نظر کارشناسی ملاک عمل قرار می گیرد. راه آهن و شرکت های موضوع این قانون، حسب مورد در صورت بروز سوانح ریلی، مطابق قانون مسئولیت مدنی، مسئول جبران خسارت و پرداخت دیه به افراد سانحه دیده می باشند».

3- ماده ۶ آیین نامه اجرایی قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب 1347/۱۲/28 بیان می دارد: «... در صورت تصادف دو یا چند وسیله نقلیه، رانندگان آنها در برابر یکدیگر، ثالث تلقی می گردند و خسارت وارده به آنها، با توجه به درجه مسئولیت و تقصیری که مرتکب شده اند، احتساب می شود».

4- در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی می خوانیم: «هرگاه چند نفر باهم سبب آسیب یا خسارتی شوند، به طور تساوی عهده دار خسارت خواهند بود».

5- ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی نیز اشاره دارد: «هرگاه در اثر برخورد دو سواره، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببیند، در صورتی که تصادم و برخورد، به هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند، یا هیچ کدام مقصر نباشند، هر کدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود، خواه آن وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و اگر یکی از آنها مقصر باشد، فقط مقصر ضامن است». مواد ۳۳۴، ۳۳۵ و ۳۳۷ نیز مفید همین حکم هستند.^۷

دکترین حقوقی براین اساس و با تحلیل بحث، چند راه حل را برگزیده است:

الف- تقسیم بر اساس درجه تقصیر: با این توضیح که هر قدر تقصیر بیشتر باشد به همان نسبت، خسارت بیشتری عهده مقصر مستقر می شود. برای مثال اگر محرز شود که زیان دیده ۴۰ درصد در تحقق خسارت دخالت دارد، به همان میزان، از خسارت او کاسته می شود.

ب- نظریه «نحوه مداخله»: که تمام اوضاع و احوال حاکم بر دخالت شخص در ایجاد خسارت را ارزیابی می کند. در این راه حل، درجه تقصیر، نقشی هم عرض با سایر عوامل دارد و دخالت دادرس برای ارزیابی میزان مداخله یا قوت سببیت، در هر دعوا، به آن چهره خاص می دهد. در این نظر، نقش دادرس بسیار حیاتی است؛ زیرا معیار «نحوه مداخله» چیزی جز واگذاری تمام جوانب امر به قاضی نیست و خود عناصری را برای تحلیل به دست نمی دهد؛ بنابراین به ویژه در نظام های دارای، رویه قضایی مؤثر رسوخ دارد.

ج - نظری که از «میزان تأثیر» فعل زیان بار هر شخص یاد می کند و بر اساس مؤثر یا تبعی - فرعی بودن، عوامل خسارت را توزیع می کند.

این نظر با دومین رویکرد، قرابت نزدیک دارد و در هر دو، دخالت قضایی برای تأثیر یا نحوه مداخله قابل توجه است و هر دو نظر، درجه تقصیر را یکی از عناصر فرعی و هم عرض با سایر عناصر می دانند اما، این تفاوت را نیز دارند که معیار نحوه مداخله، نه تنها به قوت سببیت عامل اشاره می کند، بلکه شرایط حاکم بر تحقق خسارت، شامل زمان و مکان و موضوع خسارت و سایر عناصر را نیز در نظر دارد؛ در حالی که معیار تأثیر فعل زیان بار به نقطه شروع مسئولیت یا عمل ارتكابی توجه بیشتری می دارد؛ به عبارت دیگر، در معیار نحوه مداخله ابتدا و انتهای مسئولیت در مراحل سه گانه آن یکسان است در حالی که در معیار تأثیر فعل زیان بار، ابتدای مسئولیت و مقتضی آن، نقشی برتر دارد.

⁷ - ماده 334: «هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد، کشته شوند، هر دو سواره باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد، در صورت شبهه عمد، نصف دیه هر کدام از مال دیگری پرداخت می شود و در صورت خطاء محض، نصف دیه هر کدام بر عاقله دیگری است».

ماده ۳۳۵: «هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد، یکی از آنها کشته شود، در صورت شبهه عمد، نصف دیه مقتول بر دیگری است و در صورت خطاء محض، نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است».

ماده ۳۳۷: هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد باهم، باعث کشته شدن سرنشینان گردند، در صورت شبهه عمد، راننده هر یک از دو وسیله نقلیه، ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطاء محض، عاقله هر کدام عهده دار نصف دیه تمام سرنشینان می باشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبهه عمد و دیگری خطاء محض باشد، ضامن حسب مورد پرداخت خواهد شد».

با وجود این در بحث ما، هر دو نظر در یک گروه بررسی می‌شوند؛ در نظریه تساوی اسباب که اعتقاد دارد مسئولیت ناشی از انتساب نتیجه به مجموع عوامل است و همه اسباب بدون در نظر گرفتن درجات تأثیر یا تقصیر و قوت سببیت، باید خسارت را به صورت مساوی تحمل کنند؛ بنابراین با دخالت دو عامل، نیمی از کل خسارت عهده هر یک یک قرار می‌گیرد.

نحوه تقسیم خسارت و توزیع زیان در رویه محاکم، از قاعده‌ای یکسان تبعیت نمی‌کند. برخی دادگاه‌ها معیار درجات تقصیر و برخی، تساوی خسارت را اعمال می‌کنند؛ ولی معیار قدر عمل، مداخله و تأثیر عمل در احکام قضایی دیده نشده است. آرای بسیار را می‌توان از میان رویه قضایی استخراج کرد که به درجات تقصیر و تساوی مسئولیت، اشاره داشته‌اند. این آرا دو دسته هستند؛ برخی در همه موارد لازم‌الاتباع هستند و برخی نیز آرای معمولی و تنها در همان رابطه مؤثر هستند.

آرای غیر لازم‌الاتباع

1- تساوی مسئولیت در دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۵۱۱۳۰۰۹۷۰ - 1389/8/11

شعبه ۱۵ دادگاه عمومی - حقوقی مشهد در این دادنامه بیان کرده است: «... نظر به اینکه حسب اظهار نظر کارشناسی هیات ۵ نفره، خوانده و خواهان هر کدام به عنوان یکی از عوامل حادثه رانندگی محسوب می‌شوند و حادثه به هر دو نفر منتسب است و بنابراین از نظر تحلیل حقوقی، عامل زیان به همراه اقدام زیان‌دیده از اسباب حادثه محسوب می‌شوند که اقتضاء دارد هر کدام بخشی از خسارت را عهده‌دار شوند؛ و نظر به اینکه بر اساس مبانی مسئولیت مدنی، عقیده دکتربین حقوقی معتبر، رویکردهای فقهی و آخرین تحولات قانونی که به شرح مواد ۳۳۶ و ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است، اگر حادثه‌ای منتسب به فعل چند شخص باشد، صرف‌نظر از درصدهای دخالت و تقصیر، خسارت را به صورت مساوی بین آنها توزیع کرد... (خدابخشی، ۱۳۹۰، صص ۲۸۶ - ۲۸۸).

2- درصد تقصیر در دادنامه شماره ۸۶۰۹۹۷۵۱۱۵۶۰۱۹۰۹ - 1386/12/6 مورخه

شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی - جزایی مشهد در این دادنامه مقرر می‌دارد: «به نظر این دادگاه، تقسیم مسئولیت بر اساس درجه تقصیر خواهد بود نه تساوی مسئولیت؛ و مورد منصرف از ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی (تساوی مسئولیت) است؛ چون این ماده ناظر به موردی است که چند نفر با هم، سبب واحدی را به وجود آورند ولی هرگاه سبب‌ها متعدد و مربوط به دو یا چند نفر باشند و نتوان جنایت را منحصرأ نسبت به یکی از آنان دانست، هر یک به نسبتی که داشته‌اند، مسئول خواهند بود...»^۸.

3- رای وحدت رویه شماره 717 - 1390/2/6

بعد از چند دهه که رویه قضایی، تشتت آرا و نظرات مختلف را تجربه کرد، این موضوع بالاخره در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و منتهی به به رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸ - 1390/2/13 شد و

^۸- تفاوت بین موردی که سبب واحد به دلیل فعل چند نفر است و موردی که اسباب مختلف توسط چند نفر، آن‌گونه که در استدلال دادگاه منعکس است، مبتنی بر استدلال حقوقی و فقهی نیست و هیچ‌کس ازین حیث، تقسیم مسئولیت را تحلیل نکرده است و جای آن داشت که در رای دادگاه قواعدی مستقیم که بر این بحث حاکم است، مورد بررسی باشند. به دلیل مخاطب از خود می‌پرسد: چرا بین این دو حالت فرق است و چرا دادگاه رای خود را با اصول حقوقی و فقهی و همین دلایل اقلی، مستند و مدلل نکرد؟!

هرچند موضوع رأی، در خصوص تصادف رانندگی است، اما اساس تصمیم دیوان عالی کشور در همه موارد اعمال می‌شود. بر حسب مستفاد از ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی، هر گاه برخورد دو یا چند وسیله نقلیه منتهی به قتل سرنشین یا سرنشینان آنها شود، مسئولیت هر یک از رانندگان در صورت تقصیر، به هر میزان که باشد، به نحو تساوی خواهد بود...».

656

با اینکه این رأی، تأکیدی دیگر بر قوانین موجود و نیز نظریه مشهور فقها است؛ اما دیده شده که رویه قضایی بازهم در برخی موارد به ویژه حوادث کار، از همان نظریه درصد تقصیر، استفاده می‌کند که قابل ایراد است. نویسنده امید دارد حداقل در یکی از این آراء، استدلالی از دادگاه مشاهده کند تا معلوم شود به چه استنادی، درصد تقصیر را محور تقسیم خسات قرار داده‌اند؛ نویسنده بر اساس تجربه خود، علت را در این می‌داند که: کارشناس، درصدبندی می‌کند و دادگاه نیز بر همان اساس تصمیم می‌گیرد و حال آنکه این موضوع، اساساً ارتباطی به کارشناسی ندارد و امری کاملاً حقوقی و قضایی است و دادگاه نباید تابع نظر کارشناس باشد.

مبانی قضایی حقوق اسلامی



به لحاظ تحلیلی و با توجه به اهداف متفاوت مسئولیت مدنی و جزایی، تقسیم خسارت مورد زبان ناشی از چند سبب، باید به صورت مساوی باشد و معیار مربوط به درصد تقصیر، با قواعد مسئولیت مدنی، سازگار نیست؛ اما با اینکه در موادی از قانون مجازات اسلامی، از تساوی در پرداخت خسارت یاد شده و رأی وحدت قضایی شماره ۷۱۷-۱۳۹۰/۲/۶ نیز این موضوع را روشن کرده است و هیچ خصوصیتی در مورد حادثه رانندگی نیست، باز هم رویه قضایی به صراط مستقیم برگشته و دیده یا شنیده شده که هنوز معیار درجات تقصیر را در برخی موارد، اعمال می‌کند.

نظر مشهور فقهی، بر تساوی خسارت است و با توجه به تبصره ۱ ماده واحده قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ که مقرر می‌دارد: «مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره، با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها، ملاک عمل، نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها خواهد بود»، باید بر این بود که آرای صادره بر اساس درصد تقصیر، خلاف شرع می‌باشند. با این بیان و در پرتو تحولات قانونی، ماده ۱۶۵ قانون دریایی با توجه عموم مواد ۳۳۷ و ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی و نظر فقها در خصوص برخورد دو کشتی و تساوی مسئولیت اشخاصی که در ورود خسارت، مسئول هستند، نسخ شده است. عموم مواد مورد اشاره مانع از تخصیص آنها به وسیله ماده ۱۶۵ نه تنها قانونگذار در صدد اعلام قاعده عمومی در همه موارد بوده است، بلکه حاکمیت رویکرد فقهی، خلاف شرع بودن حکم ماده ۱۶۵ قانون دریایی را نشان می‌دهد و حداقل برای تفسیر به جای تخصیص بدون علت جانب نسخ موجه را باید تقویت کرد.

عمده ادله فقها آیات و روایات، اجماع، سیره متشرعه، قواعد و اصول عملی بود که به آنها استناد کرده بودند و در هر مسأله ای دلیل خاصی مبنی بر تداخل و عدم تداخل بود که در بیشتر موارد هم سویی میان ادله و اصل عدم تداخل را می‌توان مشاهده کرد، اما نمی‌توان به طور مشخص و شفاف تداخل یا عدم تداخل را به فقها نسبت داد چرا که آنان در هر مسأله ای به دنبال دلیل بوده و بنابر دلایل و موارد خاص قائل به تداخل و عدم تداخل می‌شوند.

- ابراهیم، مصطفی و دیگران. (1382). المعجم الوسیط، مکتبه المرتضوی، جلد 1، چاپ دوم، تهران.
- ابن منظور، محمد. (1416ق). لسان العرب، مؤسسه احیاء التراث العربی، جلد 4، چاپ هشتم، بیروت.
- ابن قدامه. (1403). المغنی، بیروت: دارالفکر.
- ابن نجیم. (1413). الاشباه و النظائر، بیروت: دارالفکر.
- ابواسحاق شیرازی، ابراهیم. (1959م). المهدب فی فقه الامام الشافعی، بیروت: دارالفکر.
- احمدی، زهرا. (1393). تداخل مجازات ها در تعدد جرایم مستوجب حد و چالش های آن، فصلنامه فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد، دوره 46، شماره 2، صص 55-74.
- آخوند خراسانی، محمد. (1367). کفایة الاصول، با حواشی ابوالحسن مشکینی، تهران: چاپ سنگی.
- انصاری مرتضی. (1386). مطارح الانظار، مؤسسه انتشارات اسلامی، جلد 2، قم.
- تبریزی، جواد. (1428). تنقیح مبانی الاحکام - کتاب الدیات، قم: دارالصدیقه الشهیده.
- تهرانی، ابوالقاسم. (1308). مطارح الانظار (تقریرات درس الشیخ الاعظم انصاری)، جلد 2، تهران: چاپ سنگی.
- جبران، مسعود. (1408ق). الرائد، مؤسسه نشر اسلامی، جلد 1، چاپ اول، قم.
- جزیری، عبدالرحمان. (1410). کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دارالفکر.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح. (1418). العناوین، قم: الانتشارات الاسلامیه (جامعه مدرسین).
- خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۰). مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی، جلد دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خدابخشی، عبدالله. (1391). توزیع خسارت در حقوق مسوولیت مدنی در فرض تعدد اسباب، نشریه مطالعات حقوق خصوصی، دوره 42، شماره 1، صص 109-126.
- خراسانی، محمد کاظم. (1436). کفایة الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی مصطفی. (1384). تحریرات فی الاصول، انتشارات آثار خمینی، جلد 5، تهران.
- خویی، سید ابوالقاسم. (1368). اجود التقریرات (تقریرات الابحاث میرزا محمد حسین الغروی النائینی)، قم: الغدیر.
- رضایی راد، عبدالحسین و سیاحی، معصومه و نشان، خسرو. (1397). بررسی فقهی و حقوقی راهکارهای تعیین ضامن در تداخل عرضی اسباب، نشریه آموزه های فقه مدنی، شماره 17، صص 79-116.

- روزدری، علی. (1415). تقریرات آیة الله المجدد الشیرازی، قم: الانتشارات الاسلامیه (جامعه مدرسین).
- زحیلی، وهبه مصطفی. (1418). الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق.
- السنهوری، عبدالرزاق احمد. (۱۳۸۶). الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ترجمه سیدمهدی دادرزی و محمدحسین دائش کیا، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- صادقی، محمدهادی. (1392). اجتماع اسباب در قانون مجازات اسلامی 1392، نشریه آموزه های حقوق کیفری، شماره 6، صص 33-56.
- صدر، محمدباقر. (1389). بحوث فی علم الاصول (تقریرات)، نویسنده محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- صفاری، زینب. (1400). تداخل یا عدم تداخل اسباب مجازات ها و تداخل یا عدم تداخل مجازات ها در قانون مجازات اسلامی، اولین کنفرانس بین المللی ایده های نوین در فقه، حقوق و روان شناسی.
- عینی، محسن و علی عباسی، رضا. (1394). بررسی تداخل دیات در فقه و حقوق ایران با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (س) بررسی تداخل دیات در فقه و حقوق ایران با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، دوره 17، شماره 68، صص 111-136.
- فاضل لنکرانی، محمد. (1381). اصول فقه شیعه، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار.
- فیاض، محمداسحاق. (1410). محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس آیت الله خوئی)، قم: الانتشارات الاسلامیه (جامعه مدرسین).
- کاظمی خراسانی، محمدعلی. (1404). فوائد الاصول (تقریرات درس میرزای نائینی)،
- کاظمی خراسانی، محمدعلی. (1404). فوائد الاصول (تقریرات میرزا محمد حسین الغروی النائینی)، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- کریمی، کریمی و شکوهی زاده، رضا. (1399). مطالعه تطبیقی اصل تجميع اسباب موجهة دعوا در حقوق ایران و فرانسه، نشریه حقوق تطبیقی (نامه مفید)، دوره 7، شماره 13، صص 1-26.
- کیمرلی ای، نتوندورف. (1395). راهنمای تحلیل محتوا، ترجمه حامد بخشی و وجیهه جلائیان بخشنده، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- محمدی، سام و جعفری، بهزاد و کلادی، محسن. (1398). نقش تعدد اسباب در تحقق مسئولیت ضمیمه ای، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره 20، شماره 49، صص 147-168.
- مظفر، محمدرضا. (1385). اصول الفقه، با ترجمه علی محمدی، تهران: انتشارات دارالفکر.
- مظفر، محمدرضا. (1403). اصول الفقه، بیروت: دارالفکر.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (1377). القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی.

- موسوی خمینی، سیدروح الله. (1414). مناهج الوصول الى علم الاصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (1421). تحرير الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم. (۱۳۸۶). مبانی تکملة المنهاج، جلد ۲، قم: مؤسسه آثار امام خویی.
- مؤمن قمی، محمد. (1351). تسدید الاصول، انتشارات اسلامی، جلد 1، قم.
- نایینی محمدحسین. (1407ق). فوائد الاصول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد 1، تهران.
- نجفی، محمدحسن. (1981م). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دارالفکر.
- نجفی، محمدحسن. (1981م). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد های ۴۲ و ۴۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجیب حسنی، محمود. (۱۳۸۵). رابطه سببیت در حقوق کیفری، ترجمه سیدعلی عباس نیای زارع، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- نراقی، احمد. (1375). عوائد الایام، قم: الانتشارات الاسلامیه (جامعه مدرسین).
- همراه با دایره المعارف فقه اسلامی - اٹالاف، ۲. (۱۳۸۶). قم: فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت، شماره ۵۱، سال سیزدهم.